

بازنمایی "ما" و "آنها":

تصویر سفیدپوستان و مسلمانان در نشریات
غرب پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱

نوشته

دکتر مریم سادات غیاثیان*

چکیده

مطالعه حاضر با بهره گرفتن از الگوی ون دایک (۱۹۹۸) که به منظور ارائه نظریه رابطه میان گفتمان و ایدئولوژی صورت گرفته، بر آن است تا نشان دهد چگونه مسلمانان و سفیدپوستان به عنوان گروه‌های اجتماعی، در گفتمان به تصویر کشیده می‌شوند و چگونه گفتمان ایدئولوژیکی به‌عنوان وسیله‌ای برای تأیید تسلط گروهی بر گروه دیگر شکل می‌گیرد. همزمان این مطالعه، از تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) به عنوان روش‌شناسی استفاده می‌کند. هدف تحلیل گفتمان انتقادی آشکار کردن روابط قدرت پنهان و فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در متون زبانی است که در این تحقیق، از مقوله‌های زبان‌شناختی نحو و واژگان، برای تحلیل متن استفاده شده است. نمونه مورد بررسی از دو روزنامه گاردین و دیلی تلگراف از انگلیس و دو مجله تایم و نیوزویک از آمریکا در مدت زمان ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۱۱ مارس ۲۰۰۲ انتخاب شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بازنمایی "گروه‌های خودی" در راستای مثبت‌نمایی "خود" و بازنمایی "گروه‌های غیرخودی" در راستای منفی‌نمایی "دیگران" بوده است.

کلید واژه: گفتمان، ایدئولوژی، تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا)، ۱۱ سپتامبر، سفیدپوستان، مسلمانان، مثبت‌نمایی خود، منفی‌نمایی دیگران

مقدمه

ون دایک بر این باور است که بین ساختارهای گفتمان و ساختارهای اجتماعی رابطه مستقیمی وجود ندارد و آنها همیشه به واسطه شناخت فردی و اجتماعی به یکدیگر مرتبط می‌شوند و شناخت، حلقه گمشده بسیاری از مطالعات زبان‌شناسی انتقادی و تحلیل گفتمان انتقادی است. از این‌رو، او "مثلث جامعه - شناخت - گفتمان" (Van Dijk, 2001: 98) را ارائه می‌دهد. در عین حال که ون دایک به شناخت اهمیت زیادی می‌دهد، معتقد است به دلیل اینکه اساساً ماهیت گفتمان، کلامی است؛ تگفا نیازمند پایه صرفاً زبان‌شناختی نیز هست. در مثلث ون دایک گفتمان در مفهوم گسترده، به رویداد ارتباطی اطلاق می‌شود که شامل تعاملات

* دکترای زبان‌شناسی و استادیار دانشگاه پیام نور

گفتاری، متن نوشتاری، حرکات بدن، تصاویر و سایر دلالت‌های نشانه‌شناختی است. منظور از شناخت در اینجا شناخت فردی و اجتماعی، باورها، اهداف و ارزش‌یابی‌ها، احساسات و سایر ساختارهای ذهنی یا حافظه، بازنمایی‌ها یا فرایندهای مرتبط با گفتمان و تعامل است؛ و بالأخره جامعه، هم تعاملات رودررو و موقعیتی خرد محلی را در برمی‌گیرد و هم ساختارهای کلان سیاسی، اجتماعی، جهانی که براساس گروه و روابط گروهی (چون سلطه و نابرابری) تعریف می‌شوند مانند جنبش‌ها، نهادها، سازمان‌ها، فرایندهای اجتماعی، نظام‌های سیاسی و ویژگی‌های انتزاعی‌تر جوامع و فرهنگ‌ها را (*Ibid*).

او در مطالعات بعدی (Van Dijk, 1998 & 2000) با بهره‌گیری از همین مثلث چندرشته‌ای، نظریه‌ای چندرشته‌ای برای ایدئولوژی ارائه می‌کند و معتقد است مفهوم ایدئولوژی با روان‌شناسی اجتماعی و شناختی، جامعه‌شناسی و تحلیل گفتمان سروکار دارد. تعریف شناختی ایدئولوژی برحسب شناخت‌های اجتماعی تعیین می‌شود که میان اعضای یک گروه مشترک است. بُعد جامعه‌شناسی به بیان انواع گروه‌ها، روابط میان آنها و نهادهایی می‌پردازد که در گسترش و بازتولید ایدئولوژی سهیم‌اند و بُعد گفتمان تبیین می‌کند که چگونه ایدئولوژی‌ها، متون و گفتار روزانه ما را تحت‌تأثیر قرار می‌دهد، چگونه گفتمان را درک می‌کنیم و چگونه گفتمان در بازتولید ایدئولوژی‌ها در جامعه ایفای نقش می‌کند.

مثبت‌نمایی "خود" و منفی‌نمایی "دیگران"

به عقیده‌ی ون‌دایک «ایدئولوژی‌ها، باورهای بنیادین هر گروه و اعضای آن هستند» (Van Dijk, 2000) و همین صورت‌های بنیادین شناخت اجتماعی است که تعیین‌کننده‌ی هویت گروه است. بر همین اساس او طرح‌واره‌ای ایدئولوژیکی (*Ibid*: 17) برای هر گروه در نظر می‌گیرد که شامل بخش‌های زیر است:

- معیار عضویت: چه کسی متعلق به گروه است و چه کسی نیست؟
- فعالیت‌های شاخص: ما به عنوان اعضای گروه چه کارهایی انجام می‌دهیم؟
- اهداف کلی: هدف ما از کارهایی که می‌کنیم چیست؟ چرا این کارها را می‌کنیم؟
- هنجارها و ارزش‌ها: چه چیزی خوب و چه چیزی بد است؟
- جایگاه: گروه ما چه نوع ارتباطی با دیگران دارد؟
- منابع: چه کسی به منابع گروه ما دسترسی دارد؟

اعضای گروه‌های اجتماعی نیز در راستای همین طرح‌واره‌ی ایدئولوژیکی به قطب‌بندی میان خودشان به عنوان "گروه خودی" و دیگران به عنوان "گروه غیرخودی" می‌پردازند و به هنگام صحبت، از ضمائر "ما" و "آنها" استفاده می‌کنند. در همین رابطه ون‌دایک مربعی ایدئولوژیکی پیشنهاد می‌کند (*Ibid*: 44) که اضلاع آن عبارت‌اند از:

۱. تأکید بر نکات مثبت ما
۲. تأکید بر نکات منفی آنها
۳. رفع تأکید از نکات منفی ما
۴. رفع تأکید از نکات مثبت آنها

یکی از کردارهای اجتماعی مهمی که تحت تأثیر ایدئولوژی قرار می‌گیرد، کاربرد زبان و گفتمان است که به نوبه خود بر نحوه فراگیری، یادگیری، تولید، تغییر و از همه مهم‌تر بازتولید ایدئولوژی مؤثر است و بنابراین عقیده نورمن فرکلاف و روث ووداک (۱۹۹۷) رابطه میان گفتمان و ایدئولوژی، رابطه‌ای دیالکتیکی و دوسویه است؛ از یک سو کاربرد زبان سازنده هویت‌های اجتماعی، روابط اجتماعی و نظام‌های دانش و باورهاست و از دیگر سو توسط آنها ساخته می‌شود. از دید فرکلاف «ایدئولوژی پیوستگی نزدیکی با زبان دارد، زیرا استفاده از زبان، معمول‌ترین شکل رفتار اجتماعی است و همین‌جاست که روی مفروضات عقل سلیم تکیه می‌کنیم. اعمال قدرت در جوامع نوین، به‌طور روزافزونی از طریق ایدئولوژی و به ویژه از طریق کارکردهای ایدئولوژیک زبان صورت می‌گیرد (Fairclough, 1989: 2).

یکی از مهم‌ترین و پرکاربردترین کارکردهای ایدئولوژیکی زبان استفاده از راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگران» است و اساس آن بر پایه همان مربع ایدئولوژیکی بنا نهاده شده است که پیش‌تر بدان اشاره شد. این راهکار، سطوح مختلف گفتمان همچون واژگان و نحو و ساختارهای کلان معنایی را مانند انتخاب موضوع در برمی‌گیرد. مقاله حاضر برای نشان دادن رابطه بین گفتمان و ایدئولوژی با ارجاع به گفتمان رسانه‌های غربی، درصدد بررسی این مسئله است که چگونه سفیدپوستان (ما) و مسلمانان (آنها) به ترتیب به عنوان گروه‌های اجتماعی اکثریت و اقلیت به تصویر کشیده می‌شوند و چگونه راهکار مثبت‌نمایی «خود» و منفی‌نمایی «دیگران» وسیله‌ای برای بازتولید و اشاعه ایدئولوژی حاکم بر نشریات غرب می‌گردد.

روش‌شناسی تحلیل و پایگاه داده‌ها

این پژوهش در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی (تگفا) انجام شده است. برای پی بردن به لزوم این نوع تحلیل، ابتدا باید به بیان نحوه کارکرد ایدئولوژی در گفتمان نظری بیندازیم. در تعریفی بی‌طرفانه و خنثی که ون‌دایک (۲۰۰۲) از ایدئولوژی ارائه می‌دهد، ایدئولوژی می‌تواند مثبت یا منفی باشد.

در واقع ون‌دایک (۲۰۰۲) تعریفی بی‌طرفانه و خنثی از ایدئولوژی ارائه می‌کند که می‌تواند مثبت یا منفی باشد: ایدئولوژی در حالت منفی سازوکار مشروعیت‌بخشی به سلطه محسوب می‌شود و در حالت مثبت برای مشروعیت‌بخشی به مقاومت در برابر سلطه و نابرابری‌های اجتماعی به کار می‌رود که ایدئولوژی‌های فمینیستی و ضدنژادپرستی از این جمله‌اند (Van Dijk, 2002: 113).

در حالت منفی، سلطه از طریق ایدئولوژی در گفتمان بازتولید می‌شود. فرایند بازتولید در دو مرحله صورت می‌گیرد: فرایند تولید گفتمان که هژمونی وارد زبان می‌شود، روی ساختارهای زبانی تأثیر می‌گذارد و فرایند درک گفتمان که هژمونی اذهان مخاطبان را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Ibib: 110). بازتولید سلطه در گفتمان به‌طور روزمره و نامحسوس صورت می‌گیرد به‌گونه‌ای که کاملاً طبیعی و قابل قبول به نظر می‌رسد، در ناخودآگاه مردم جای می‌گیرد و بدیهی فرض می‌شود. بدین ترتیب این نوع طبیعی‌شدگی روابط قدرت و سلطه قدرتمندان بر ضعیفان موجب فریب مردم خواهد شد و اینجاست که لزوم تحلیل گفتمان

انتقادی احساس می‌شود؛ هدف تگفا از یک سو بررسی و تحلیل گفتمان و آشکار کردن روابط قدرت پنهان، رازگشایی فرایندهای ایدئولوژیکی موجود در گفتمان و شفاف‌سازی معانی زیرساختی آنها و طبیعی‌زدایی آن و از دیگر سو افزایش آگاهی مردم نسبت به رابطه زبان و قدرت و به ویژه نسبت به این است که زبان چگونه در ایجاد سلطه برخی بر برخی دیگر سهم است؛ زیرا همان‌طور که فرکلاف معتقد است: «آگاهی اولین قدم به سوی رهایی است» (Fairclough, 1989: 1). بدین‌سان تگفا موجب بیداری ناخودآگاه افرادی می‌شود که ناآگاهانه موجب تثبیت روابط قدرت نابرابر و مشروعیت‌بخشی بدان‌ها می‌گردند.

پایگاه داده‌های مورد بررسی در این پژوهش را مجلات *تایم* و *نیوزویک* از آمریکا و روزنامه‌های *گاردین* و *دیلی تلگراف* از انگلیس تشکیل می‌دهد و جامعه آماری مدنظر شامل ده مقاله از هر نشریه در طی مدت زمانی ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ تا ۱۱ مارس ۲۰۰۲ است. بنابراین، به‌طور کلی ۴۰ مقاله به شکل تصادفی برگزیده شده‌اند و موضوع مقالات به اسلام، مسلمانان و کشورهای اسلامی اختصاص دارد؛ روش گردآوری اطلاعات نیز به صورت اسنادی بوده است.

تحلیل داده‌ها

رسانه‌ها دائماً تلاش می‌کنند تا ساختار ایدئولوژیکی جامعه‌ای را که در آن فعالیت می‌کنند شکل بدهند و تحت‌تأثیر قرار دهند؛ بنابراین رسانه‌ها به جای آنکه به صورت منفعل به توصیف اخبار و حوادث روی داده بپردازند، فعالانه و براساس گرایش‌های ایدئولوژیکی خود و منافع صاحبان قدرت دست به بازسازی مجدد آنها می‌زنند (Kress, 1983: 44). از این‌رو زبان رسانه خنثی نیست و سوگیری دارد و این سوگیری با به کارگیری راهکار مثبت‌نمایی خود و منفی‌نمایی دیگران در سطوح مختلف زبان و ساختار کلان معنایی یعنی انتخاب موضوع متجلی می‌شود. در این مقاله به ارائه شواهدی از تجلی این راهکار در سطوح مختلف زبان می‌پردازیم:

سطح واژگان، نحو و معنی‌شناسی

پس از حملات یازدهم سپتامبر، دو دسته خبر در مطبوعات به چاپ رسیده است: دسته اول اخباری که مسلمانان را به شرکت در حملات تروریستی متهم می‌کند و دسته دوم اخباری که مربوط به حملاتی تروریستی است که سفیدپوستان کنشگر اصلی آنها هستند اما نحوه بیان این دو نوع حمله و بازنمایی کنشگرهای شرکت‌کننده در آنها کاملاً با یکدیگر متفاوت است؛ مسلمانان به‌طور آشکار و با اشاره به اسامی و مشخصات کامل سن، تحصیلات، پیشینه خانوادگی، قومیت و مذهبشان معرفی شده‌اند که ون لیوون (۱۹۹۶) این نوع طبقه‌بندی را مشخص‌سازی می‌نامد (برای اطلاعات بیشتر نک: غایتیان، ۱۳۸۶). نکته قابل توجه، استفاده از برچسب‌های منفی مانند "تروریسم اسلامی"، "تروریست‌های مسلمان"، اشاره مکرر به برچسب‌هایی نظیر "extremist"، "radical"، "fanatic"، "zealot" است که در فارسی معادل "افراطی" برای همه آنها به کار می‌رود و در فرهنگ لانگمن (۲۰۰۴) به فردی اشاره دارند که عقاید اسلامی یا مذهبی افراطی و اغلب خطرناک دارد و برای رسیدن به این اهداف به کارهای غیرمعمول و غیرقانونی متوسل می‌شود و در اصطلاحنامه انکارتا (۲۰۰۴) نیز همگی از یک‌سو مترادف یکدیگر محسوب می‌شوند و ازسوی دیگر با "rebel" (شورش‌ی) و "terrorist" (تروریست) هم معنی‌اند. علاوه بر موارد فوق، دو اصطلاح دیگر نیز هست که بسیار در متون

مشاهده شده است: "militant" (جنگ طلب) یعنی فردی که برای ایجاد تغییرات سیاسی یا اجتماعی دست به اعمال خشونت بار می زند (لانگمن: همان). و "guerrilla" (چریک) که به عضو یک گروه نظامی غیررسمی که معمولاً برای براندازی دولت مبارزه می کند (لانگمن و انکارتا: همان) اشاره دارد و چریک در اصطلاحنامه انکارتا مترادف تروریست در نظر گرفته شده است. کلیه برجسب‌هایی که برشمردیم در متون مورد بررسی برای اشاره به مسلمانان به کار گرفته شده است و همان‌طور که از تعاریف آنها نیز مشخص است همگی به لحاظ معنایی دلالت بر خشونت و خوی جنگ‌طلبی و اعمال تروریستی دارد. تمامی اعمال تروریستی که به گروه‌های مسلمان نسبت داده شده است در یک چیز با هم مشترک‌اند و آن حضور یک مغز متفکر و کسی است که رهبری عملیات تروریستی را برعهده گرفته است و به دستور او و تحت نظارت او، گروه‌ها وارد عمل شده‌اند. این بدان معنی است که کلیه اعمال صورت گرفته، سازمان‌دهی شده و نظام‌مند بوده و همگی ملهم از تفکری بنیادگرا و افراطی است که یکی از خوانش‌های دین اسلام است، اما از آنجایی که سخنی از خوانش‌های دیگر به میان نیامده است، خواننده این تفکر را به کل جامعه مسلمانان تعمیم می‌دهد. به همین دلیل است که بوش بعد از حملات یازدهم سپتامبر، عبارت "جنگ علیه تروریسم" را مطرح می‌کند و به بهانه براندازی این گروه‌های سازمان یافته و تروریستی و حامیان آنها به افغانستان و عراق حمله می‌کند. حال به چگونگی بازنمایی سفیدپوستان می‌پردازیم. سفیدپوستان به سه صورت در نشریات معرفی شده‌اند: الف. تنها در سه مورد به صورت مشخص و با اشاره به نام آنها؛ ب. به صورت نامشخص و بدون نام و با استفاده از اسامی نکره‌ای چون "a white man" (مردی سفیدپوست)، "a white American" (آمریکایی سفیدپوست)، "a man" (یک مرد) و "someone" (یک نفر، کسی)؛ ج. حذف کامل آنها از جمله با استفاده از وجه مجهول یا فرایند اسم‌سازی و اسم فعل. ابتدا به بیان مورد الف می‌پردازیم. یکی از مواردی که سفیدپوستان با استفاده از راهکار مشخص‌سازی و با اشاره به نام و نام‌خانوادگی بازنمایی شده‌اند در مقاله ۵ مارس ۲۰۰۲ از روزنامه گاردین است که در آن به معرفی "جان واکر لینه" به عنوان "American Talib" (آمریکایی عضو گروه طالبان) می‌پردازد که در دادگاه فدرال در ویرجینیا در حال محاکمه است. قضیه از این قرار است که خیرنگاری در خصوص اینکه آیا همه زندانیان گوانتانامو باید محاکمه نظامی شوند از بوش سؤالی را می‌پرسد و بوش پاسخ می‌دهد: «من تمام آمریکاییان را مستثنی می‌کنم» و به صراحت بیان می‌کند که او بین جان واکر و محبوسین زندان گوانتانامو تفاوت قائل است. نکته قابل توجه این است که جان واکر، آمریکایی سفیدپوستی است که به اسلام گرویده، عضو گروه طالبان شده و نام جدید او "حمزه" است (نک: ویکی پدیا) اما بوش هیچ‌گونه اشاره‌ای به مسلمان شدنش نمی‌کند و تنها به نام سابق او اکتفا می‌نماید و از هیچ‌گونه برجسب منفی نظیر آنچه برای مسلمانان برشمردیم برای او استفاده نمی‌کند. زیرا او یک آمریکایی سفیدپوست است. مورد دوم مقاله اول اکتبر ۲۰۰۱ از مجله تایم است و به فردی به نام فرانک سیلویا راک اشاره می‌کند که با سه گلوله یک نفر سیک را به دلیل شباهت به مسلمانان کشته است و بعد در ادامه می‌خوانیم:

1. When the police caught roque, they claim he explained his actions by saying, "I'm an american"

۱. وقتی پلیس راک را دستگیر کرد، آنها مدعی بودند او با گفتن اینکه «من یک آمریکایی هستم» اعمالش را توجیه کرد.

استفاده از اسم خشنای "actions" (اعمال) بدون هیچ گونه توصیف کننده‌ای که نشان‌دهنده خشونت و تروریستی بودن آن اعمال باشد. نشان از برخورد متفاوت رسانه‌ها با سفیدپوستان و مسلمانان دارد. مورد آخر نیز مقاله ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ از روزنامه گاردین به تیموتی مک وی، بمب‌گذار حادثه عظیم اوکلاهما در سال ۱۹۹۵ اشاره دارد اما به رغم شدت و اهمیت حادثه، تنها از او با عنوان "white supremacist" (سفید برتری طلب) نام می‌برد و نه تروریست.

نوع (ب) که در آن از اسامی نکره و نامشخص برای اشاره به سفیدپوستان استفاده شده است و ون لیوون آن را راهکار نامشخص‌سازی می‌نامد، زمانی است که سفیدپوستان به مسلمانان "غیرنظامی" حمله کرده‌اند و اعمال وحشیانه‌ای را نسبت به آنها صورت داده‌اند و هدف از این راهکار شانه خالی کردن از زیربار مسئولیت صورت گرفته و بازنمایی مثبت خود بوده است؛ یک نمونه جالب آن در زیر می‌آید:

2. He believed that threats had been issued by a small handful of idiots who may or may not be members of racist organizations (*Daily Telegraph*, 20 sep. 2001).

۲. او معتقد است این تهدیدها توسط یک مشت اراذل و اوباش صورت گرفته است که ممکن است عضو سازمان‌های نژادپرست باشند یا نباشند.

استفاده از عبارت "یک مشت اراذل و اوباش" کوچک بودن مجموعه را نشان می‌دهد و این‌که در نهایت ممکن است این افراد عضو سازمانی نژادپرست باشند. این سفیدپوستان کسانی هستند که پس از ۱۱ سپتامبر به مساجد و مردم حمله کرده‌اند و رفتارهای وحشیانه یا ناپسندی از خود بروز داده‌اند اما روزنامه جهت تخفیف و بی‌اهمیت جلوه دادن مسئله، گروه آنها را خیلی کوچک جلوه می‌دهد و بدترین برجسی که به آنها می‌زند این است که "ممکن است" عضو سازمانی نژادپرست باشند. نمونه دیگر از نامشخص‌سازی سفیدپوستان، در مقاله اول اکتبر ۲۰۰۱ از مجله تایم مشاهده می‌شود که در آن برای اشاره به سفیدپوستانی که به مسلمانان حمله کرده‌اند از عبارات "faceless enemies" (دشمنان گمنام) و "countrymen" (همشهریان) استفاده کرده است. در کلیه داده‌های مورد بررسی، تنها یک بار از برجسب تروریست برای اشاره به سفیدپوستان استفاده شده است (۵ مارس ۲۰۰۲ از روزنامه گاردین).

"terrorists with white skins" (تروریست‌های سفیدپوست)، آن هم صحبت از یک موقعیت بالقوه است و به شخص یا گروه شناخته‌شده‌ای اشاره ندارد، بدین شکل که نویسنده مقاله معتقد است وقتی با غیرسفیدپوستان به عنوان متهمان به اعمال تروریستی رفتار کنیم، فرصت را در اختیار تروریست‌های سفیدپوستی می‌گذاریم که در این صورت از دیده‌ها پنهان می‌شوند. در نوع (ج) که بیشترین بخش بازنمایی سفیدپوستان را به خود اختصاص داده است، سفیدپوستان که کشگر اصلی اعمال بوده‌اند به طرق مختلف از جمله حذف شده‌اند؛ یکی از رایج‌ترین این راه‌ها، حذف فاعل در جمله مجهول است که موجب می‌شود مسئولیت کنش صورت گرفته برعهده هیچ کشگری نباشد.

مثال‌های زیر نمونه‌هایی از این راهکار را نشان می‌دهد:

3. 45 People assaulted & 60 mosques attacked. Thousands were intimidated into not going to work, their mosques, their schools (*Time*, 1 Oct 2001).

۳. به ۴۵ نفر و ۶۰ مسجد حمله شد و هزاران نفر از رفتن به محل کار، مساجد و مدارس ترسانده شدند.

4. A Pakistani Muslim store owner was shot and killed (Time, 1 Oct. 2001)

۴. صاحب پاکستانی و مسلمان یک مغازه هدف قرار گرفته و کشته شد.

5. Muslims are somehow considered fifth columnists or traitors (Guardian, 8 Dec. 2001)

۵. مسلمانان به دلیلی ستون پنجم یا خائن در نظر گرفته می‌شوند.

6. Women wearing veils have been target of violence & abuse (Guardian, 8 Dec. 2001)

۶. زنان با حجاب مورد خشونت و بدرفتاری قرار گرفته‌اند.

7. A Muslim women was hospitalized after being beaten with a metal bat (Guardian, 8 Dec. 2001)

۷. یک زن مسلمان پس از اینکه با یک چماق فلزی مورد اصابت قرار گرفت، بستری شد.

8. Muslims & Islamic centers are receiving threats by the hour (Guardian, 14 Sep. 2001)

۸. مسلمانان و مراکز اسلامی هر ساعت تهدید دریافت می‌کنند.

9. A Mosque was Firebombed (Telegraph, 20 Sep, 2001)

۹. یک مسجد با بمب آتش‌زا منفجر شد.

10. Some people were frightened, especially some Muslim women (Telegraph, 20 Sep, 2001)

۱۰. برخی مردم به ویژه برخی زنان مسلمان ترسانده شدند.

در تمامی موارد ذکر شده مواردی از تهدید به بمب‌گذاری و قتل و یا اقدام به این اعمال تروریستی به وضوح مشاهده می‌شود، اما از آنجایی که ساخت جملات مجهول است و از ذکر کنشگر اصلی عمل در پایان جمله نیز خودداری شد هیچ‌کس مشخصاً مسئول اعمال انجام نشده نیست و گزارش‌ها به گونه‌ای ترتیب داده شده است که گویی که هر کس به‌طور جداگانه‌ای مورد تهدید یا ضرب و شتم قرار گرفته است و احساسات سفیدپوستان حمله‌کننده تحت تأثیر حملات یازدهم سپتامبر تحریک شده و نهایتاً تفکرات نژادپرستی نیز به این مسئله دامن زده است؛ در اینجا دیگر خبری از اعمال سازمان یافته و تروریستی آن‌گونه که در گزارش‌های مربوط به مسلمانان دیده می‌شود نیست. از این نوع ساخت جهت بازنمایی مثبت نیروهای پلیس فدرال آمریکا و سلب مسئولیت آنها از کارهای ناپسندی که نسبت به مهاجرین و مسلمانان روا داشته‌اند نیز استفاده شده است: مثال زیر بر گرفته از مقاله ۵ مارس ۲۰۰۲ از روزنامه گاردین است و به حادثه‌ای اشاره دارد که پلیس فدرال آمریکا ۳۰ نفر زن و مرد آمریکایی سومالیایی تبار را که از کودکی به آمریکا مهاجرت کرده بودند دستگیر کرد و پس از ضرب و شتم و تهدید به تزریق و جلوگیری از تماس تلفنی و دسترسی به وکیل، به سومالی فرستاد. البته همان‌طور که اشاره شد ساخت‌ها همه مجهول است و در همه آنها اثری از کنشگرهای اصلی دیده نمی‌شود، اما براساس متن مقاله و بافت زبانی قبل و بعد از این قسمت به راحتی می‌توان کنشگر اصلی را تشخیص داد:

11. They were beaten, threatened with injections & refused phone calls & access to lawyers.

۱۱. آنها کتک زده شدند، با تزریق تهدید و از تماس‌های تلفنی و دسترسی به وکلا منع شدند.

راه دیگر حذف کنشگر اصلی از جمله اسم‌سازی و اسم فعل است. در زبان انگلیسی، در فرایند اسم‌سازی فاعل جمله حذف و گروه فعلی به گروه اسمی تبدیل می‌شود و در جایگاه مبتدای جمله قرار می‌گیرد. همین فرایند در خصوص اسم فعل نیز رخ می‌دهد اما تنها تمایز میان اسم‌سازی با اسم فعل در این است که در اولی فعل جمله تغییر شکل می‌دهد و به لحاظ ساخت واژه، عنصری اشتقاقی (مانند ion و ing) بدان افزوده می‌شود اما در اسم فعل شکل صوری فعل هیچ تغییری نمی‌کند. تبدیل فعل به اسم، علاوه بر اینکه موجب حذف زمان از فعل می‌شود، کنشگر اصلی که در فعالیتی حضور داشته است را نیز حذف می‌کند و بنابراین این مسئولیت عمل انجام شده برعهده کسی نخواهد بود. به تعبیر دیگر عدم وجود کنشگر اصلی و زمان انجام کنش به جای بازنمایی کنش به صورت رخداد قابل مشاهده و ملموس توسط کنشگر اجتماعی مشخص می‌شود و کنش را به صورت پدیده‌ای کلی و انتزاعی نشان می‌دهد. در مثال زیر استفاده از اسم فعل "support" و اسم‌های "stopping" و "immigration" (به ترتیب: حمایت، توقف و مهاجرت) به جای افعال "support"، "stop" و "immigrate" (به ترتیب: حمایت کردن، متوقف کردن و مهاجرت کردن) موجب حذف کنشگرها می‌شود.

12. The level of support for stopping immigration was high.

۱۲. میزان حمایت از توقف مهاجرت بالا بود.

حال به دو نمونه از فرایندهای اسم فعل در متون مورد بررسی توجه کنید:

13. A bomb threat at a mostly Arab school in Dearborn, Mich. Sent frightened teens running into street (*Newsweek*, 24 Sep 2001)

۱۳. یک تهدید به بمب‌گذاری در دبیرستانی که اکثر دانش‌آموزانش عرب بودند در شهر دیربورن در ایالت میشیگان، نوجوانان هراسان را به خیابان‌ها سرازیر کرد.

14. When caught off guard by insult last week, Rashed Husein reminded his accuser that Islam is about peace (24 sep 2001)

۱۴. وقتی که مورد ناسزا قرار گرفت، در دفاع از خود، راشد حسین به تهمت زننده گفت که اسلام درباره صلح است.

در مثال‌های بالا نیز استفاده از اسم فعل‌هایی مانند "تهدید" (threat) و "ناسزا" (insult) موجب پنهان ساختن کنشگر اجتماعی شده است.

لازم به ذکر است صورت صفتی فعل نیز همچون صورت اسمی آن یکی دیگر از راه‌های حذف کنشگر اصلی عمل و سلب مسئولیت از او است. در مثال شماره ۱۱ استفاده از صفت "frightened" (هراسان) موجب می‌شود مشخص نباشد چه کسی نوجوانان را ترسانده است.

نتیجه‌گیری

بررسی داده‌ها نشان می‌دهد. زمانی که مسلمانان مورد حمله یا رفتار ناشایست قرار گرفته یا از سوی پلیس بازداشت شده‌اند، در اکثر موارد از مؤلفه نامشخص‌سازی برای بازنمایی آنها استفاده شده است و بیشتر در بندهای مجهول در جایگاه فاعل قرار گرفته‌اند، در مقابل زمانی که مسلمانان مظنون به شرکت در حملات تروریستی یا اعمال خرابکارانه‌ای بوده‌اند، بازنمایی آنها به صورت ذکر کلیه مشخصات آنها اعم از نام، نام‌خانوادگی، تحصیلات سن، قومیت و مذهب

بوده است. نتیجه دیگر اینکه در تمامی مواردی که مسلمانان متهم به اعمال تروریستی شده‌اند، سناریو به گونه‌ای طرح‌ریزی شده است که الزاماً این افراد تحت تعالیم یک مغز متفکر و یک رهبر مذهبی مسلمان بوده‌اند و همه چیز سازمان یافته و از پیش برنامه‌ریزی شده بوده است، در واقع آنها سعی دارند نشان دهند مسلمانان به صورت شبکه‌ای مشغول انجام فعالیت‌های تروریستی هستند و بنابراین برای سایر کشورها تهدید به شمار می‌روند.

این در حالی است که بازنمایی سفیدپوستانی که همگی در اعمال خشونت‌بار و تروریستی همچون حمله به مسلمانان، کشتار آنان، انفجار اماکن مذهبی و تهدید زنان و کودکان شرکت داشته‌اند کاملاً متفاوت از مسلمانان بوده است. به جزء سه مورد که تنها به نام افراد و بدون ذکر قومیت یا مذهب آنها اشاره شده است، در هیچ مورد دیگری سفیدپوستان بازنمایی مشخصی نداشته و عمدتاً یا به صورت نامشخص و با استفاده از اسامی نکره معرفی شده‌اند و یا به طور کل و با استفاده از راهکارهای اسم‌سازی، اسم فعل و صورت صفتی فعل از صحنه حذف شده‌اند و مستقیماً مسؤول هیچ‌یک از اعمال ذکر شده نبوده‌اند. بازنمایی این دو گروه در راستای همان مربع ایدئولوژیکی ون‌دایک است که پیش از این بدان پرداختیم و همان‌گونه که مثال‌ها نیز مؤید این ادعا است، تأکید بر نکات منفی مسلمانان و رفع تأکید از نکات مثبت آنها به عنوان گروه غیرخودی و در مقابل رفع تأکید از نکات منفی ما به عنوان گروه خودی به خوبی و از طریق به کارگیری واژگان و ساخت‌های زبانی خاص صورت گرفته است و در نهایت این مسلمانان هستند که در قالب ایدئولوژی حاکم در غرب طوری به تصویر کشیده شده‌اند که برای سایر کشورها تهدید به شمار می‌آیند و به سبب اعمال خطرناکی که در ۱۱ سپتامبر صورت داده‌اند موجب تحریک احساسات "بشردوستانه و هموطنانه" سفیدپوستان در آمریکا و انگلیس شده‌اند.

منابع

غیانیان، مریم‌سادات. بازنمایی اسلام در نشریات آمریکا و انگلیس قبل و بعد از یازدهم سپتامبر در چارچوب تحلیل گفتمان انتقادی، پایان‌نامه دوره دکترا، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۶.

- Fairclough, N. *Language & Power*, London: Longman, 1989.
- Fairclough, N. & R. Wodak. "Critical Discourse Analysis". in *Discourse as Social Interaction, Discourse Studies: A Multidisciplinary Introduction*, Vol. 2. (ed.) T. Van Dijk. London: Sage, 1997.
- Kress, G. Linguistic Practices & the Mediation of "Reality": the Politics of Newspaper Language". In *International Journal of Sociology of Language*, 1983.
- Longman dictionary of contemporary English*, 41th edition, 2005.
- Microsoft Encarta Permium, 2007.
- VanDijk, T. *Ideology*. London: Sage. 1998
- Van Dijk, T. *Ideology & Discourse: A Multidisciplinary Introduction*, retrieved on 05/01/07 From <http://www.hum.uva.nl/teun.2000>.
- VanDijk, T. "Multidisciplinary CDA: A Plea for Diversity", In *Methods of Critical Discourse Analysis* (eds.) R. Wodak & M. Mayer, London: Sage, 2001.
- Van Dijk T. "Principles of Critical Discourse Analysis" in *Critical Discourse Analysis*, (ed.) M. Toolan, London: Routledge, 2002.
- Van Leeuwen, T. "the Representation of Social Actors" in *Text and Practice*. (eds.) C.R. Caldas-Colthard & M. Colthard, London: Routledge, 1996.